

- 2- جنبش واتسون که (رفتارگرایی) نامیده شد، با تمرکز وونت بر تجربه هشیار به مخالفت برخاست.
- 3- وونت که بیشتر از واتسون شیفته رویکرد علوم طبیعی بود اعلام داشت که اگر قرار باشد روان‌شناسی به صورت یک علم درآید تنها بر جنبه‌های جلوس ماهیت انسان تمرکز کند که بتوان آن را دید، شنید، ثبت و اندازه‌گیری کرد. فقط رفتار آشکار و نه هشیاری می‌تواند موضوع موجه و مجاز روان‌شناسی باشد.
- 4- واتسون گفت، هشیاری را نمی‌توان دید یا آن را آزمایش کرد. بنابراین همانند مفهوم روح فیلسوفان هشیاری برای علم بی‌معنی است. روان‌شناسان فقط باید آنچه را که می‌توانند ببینند، دستکاری کنند و اندازه‌گیری بکنند مطالعه کنند و آن محرک‌های بیرونی و پاسخ‌های رفتاری آزمودنی به آن‌هاست.
- 5- بنابر نظر واتسون، هر آنچه را که درون شخص پس از معرفی محرک و قبل از دادن پاسخ رخ می‌دهد، نمی‌توان دید و چون ما قبل درباره‌ی آن حدس می‌زنیم مورد قبول علم نیست و ارزشی ندارد.
- 6- رفتارگرایی، تصویری ماشینی از انسان ارائه می‌دهد، ماشینی منظم که به صورت خودکار به محرک‌های بیرونی پاسخ می‌دهد.
- 7- گفته شده که رفتارگرایان مردم را به صورت نوعی ماشین سکه‌ای می‌بینند. محرک‌ها به درون وارد می‌شوند و پاسخ‌های مناسب که از تجربه گذشته آموخته شده‌اند به بیرون داده می‌شوند.
- 8- در دیدگاه رفتارگرایی شخصیت چیزی بیش از تجمع پاسخ‌های آموخته شده یا نظام‌های عادت نیست، تعریفی که بعداً توسط اسکینر ارائه شد. بنابراین، رفتارگرایان شخصیت را به چیزی که بتوان آن را دید و به صورت عینی مشاهده کرد کاهش دادند و از دید آن‌ها جایی برای هشیاری یا نیروهای ناهشیار وجود نداشت.
- 9- نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی جدیدتر که تبیین‌های به دست آمده از رفتارگرایان واتسون و اسکینر را ارائه می‌دهند، مقداری هشیاری برای شخصیت قابل شده‌اند.

مطالعه ناهشیار

- 1- فروید در آغاز دهه‌ی 1890 شروع به بررسی ناهشیاری کرد و نظام خود را (روان‌کاوی) نامید.
- فروید روش آزمایشی را به کار نبرد. نظریه‌ی شخصیت خود را بر اساس مشاهده‌ی بالینی بیماران به وجود آورد.
- 3- نوروان کاوان افرادی بودند که بر شخص به صورتی که در دنیای واقعی عمل می‌کند تمرکز نمودند و نه بر عناصر رفتار یا واحدهای محرک- پاسخ به گونه‌ای که در آزمایشگاه روان‌شناسی بررسی می‌شد.

4- نوروان کاوان وجود نیروهای هشیار و ناهشیار را پذیرفتند در حالی که رفتارگرایان تنها وجود آنچه را که می‌توانستند ببینند قبول کردند. در نتیجه نظریه پردازان اولیه‌ی شخصیت در کار خود بیشتر بر استنباط‌های متکی بودند که مبتنی بر مشاهدات رفتار بیمارانشان بود نه تحلیل کمی یا داده‌های آزمایشگاهی.

مطالعه‌ی علمی شخصیت

1- در دهه‌ی 1930 مطالعه‌ی شخصیت در روان‌شناسی آمریکایی عمدتاً از طریق کار (هنری موری) و (گوران آلپورت) در دانشگاه هاروارد رسمیت و نظام یافت.

2- روان‌شناسان علمی بر این باور رسیدند که مطالعه علمی شخصیت وجود دارد و امروزه روان‌شناسان آزمایشی از مفاهیم از نظریه فروید و مشتقات آن استفاده‌ی فزاینده‌ی می‌کنند.

آن گونه که دیگران ما را می‌بینند.

1- شخصیت از واژه‌ی لاتین (پرسونا) گرفته شده است که به نقابی که هنرپیشه‌ها در نمایش به صورت خود می‌زنند.

2- تعریفی از شخصیت که در یکی از واژه‌نامه‌های استاندارد آورده شده است می‌گوید: شخصیت جنبه‌ی آشکارمنش فرد به گونه‌ای که بر دیگران اثر می‌گذارد.

ویژگی‌های پایدار

1- در دهه‌ی 1960 والتر میشل باعث مجادله‌ای در روان‌شناسی شد که درباره‌ی تأثیر سنی متغیرهای شخصی پایدار مثل صفات و نیازها و متغیرهای مربوط به موقعیت بر رفتار مزبور این جر و بحث 20 سال در ادبیات حرفه‌ای همچنان ادامه یافت و در اواخر دهه‌ی 1980 پایان یافت. اغلب روان‌شناسان شخصیت با پذیرفتن رویکرد تعاملی این مسئله را حل کردند. آن‌ها قبول کردند که برای رسیدن به تبیین کاملی از ماهیت انسان، صفات شخصی پایدار جنبه‌های متغیر موقعیت و تعامل بین آن‌ها را باید در نظر داشت.

ویژگی‌های بی‌نظیر

1- تعریف دیگر از شخصیت این است که می‌توانیم بگوییم شخصیت مجموعه‌ای از ویژگی‌های پایدار و بی‌نظیر است که ممکن است در پاسخ به موقعیت‌های مختلف تغییر کند.

جنسیت و مسائل قومی در شخصیت

1- پژوهشگران اکنون متوجه شده‌اند که جنسیت و مسائل قومی در شخصیت تأثیر فزاینده‌ای دارد. و این آگاهی باعث به تدریج وارد شدن مردم با پیشنهادهای مختلف در پژوهش روان‌شناختی شد.

سنجش در مطالعه‌ی شخصیت

- 1- سنجیدن چیزی یعنی ارزیابی کردن آن سنجش شخصیت حوزه‌ی اصلی کاربرد روان‌شناسی در مسایل مورد علاقه‌ی دنیای واقعی است.
- 2- روان‌شناسان بالینی می‌کوشند به وسیله سنجیدن شخصیت بیماران و مراجعان خود و فرق‌گذاری بین رفتارها و احساس‌های بهنجار و نابهنجار نشانه‌های بیماری آن‌ها را درک کنند. و این کار را فقط به وسیله‌ی ارزیابی شخصیت می‌توانند انجام دهند.
- 3- روان‌شناسان آموزشی دانش‌آموزی را که برای درمان به آن‌ها ارجاع داده می‌شوند ارزیابی می‌کنند تا علت‌های مشکلات سازگاری یا یادگیری را کشف کنند.
- 4- روان‌شناسان صنعتی سازمان شخصیت را برای انتخاب بهترین داوطلب برای شخصی به خصوص ارزیابی می‌کنند.
- 5- روان‌شناسان مشاوره‌ای شخصیت را برای یافتن بهترین شغل برای متقاضی خاص اندازه‌گیری می‌کنند تا درخواست‌های شغل با تمایلات و نیازهای فرد جور باشد.
- 6- روان‌شناسان پژوهشی، شخصیت آزمودن‌های آزمایشگاهی خود را در تلاش برای تبیین رفتار آن‌ها در یک آزمایش یا ربط دادن صفات شخصیت آن‌ها به اندازه‌گیری‌های دیگر ارزیابی می‌کنند.

میزان کردن پایایی و اعتبار

- 1- شیوه‌های سنجش از نظر درجه عینیت یا ذهنیت با یکدیگر فرق دارند، برخی از شیوه‌ها کاملاً ذهنی هستند و از این رو در معرض سوگیری قرار دارند. امکان دارد نتایج به دست آمده از شیوه‌های ذهنی توسط ویژگی‌های شخصیت فردی که ارزیابی را انجام می‌دهد تعریف شود.
- 2- بهترین شیوه‌های سنجش شخصیت از سه اصل پیروی می‌کند. (میزان کردن)، (پایایی)، (اعتبار).
میزان کردن ← میزان کردن مستلزم همسانی شرایط و شیوه‌های اجرای یک آزمون است. اگر بخواهیم عملکرد افراد مختلف را در یک آزمون مقایسه کنیم همه آن‌ها باید آن آزمون را در شرایط کاملاً یکسان از لحاظ مکان، زمان پاسخ‌دهی، و دستور عمل‌های یکسان انجام دهند. هر نوع تغییر در شیوه‌ی اجرای آزمون می‌تواند عملکرد آزمون شونده را تحت تأثیر قرار دهد و به سنجش نادرستی منجر شود.

پایایی ← پایایی مستلزم همسانی پاسخ به یک ابزار سنجش است. اگر ما آزمون یکسانی را در دو روز مختلف انجام دهیم و دو نمره‌ی بسیار متفاوت بگیرند این آزمون را نمی‌توان پایا دانست. زیرا نتایج آن زیاد ناهمسان بوده پژوهش نشان داده که ویژگی‌های شخصی آزمون شوندگان مثل سن و درجه بهنجاری شخصیت آن‌ها می‌توان پایایی آزمون‌های شخصیت را تحت تأثیر قرار دهد.

برای تعیین پایایی یک آزمون قبل از اجرای آن برای سنجش یا پژوهش چندین شیوه وجود دارد. 1- روش بازآزمایی 2- روش هم‌ارزسازی 3- روش دو نیمه کردن

روش بازآزمایی

به این صورت است که آزمون را دوبار به افراد یکسانی می‌دهند و به وسیله‌ی محاسبه‌ی ضریب همبستگی به صورت آماری دو سری نمرات را مقایسه می‌کنند. هر چه این دو سری نمره به یکدیگر نزدیکتر باشد (ضریب همبستگی بالاتر) پایایی آزمون بیشتر است.

روش هم‌ارز سازی

در روش هم‌ارز سازی به جای اینکه یک آزمون را برای بار دوم اجرا کنند، آزمودنی‌ها دو نوع هم‌ارز آزمون را انجام می‌دهند. هر چه همبستگی بین دو سری نمره بالاتر باشد پایایی آزمون بیشتر است. این روش گرانتر و وقت‌گیرتر از روش بازآزمایی است زیرا روان‌شناسان باید دو نوع آزمون برابر بسازند.

روش دو نیمه کردن

سومین روش اندازه‌گیری پایایی است. در این روش آزمون را یک بار اجرا می‌کنند و نمره‌های نیمی از آزمون شوندگان را با نمره‌های نیم دیگر مقایسه می‌کنند. این روش سریعترین روش است زیرا آزمون فقط یک بار داده می‌شود. همچنین فرصتی برای یادگیری و به خاطر سپاری که بر عملکرد تأثیر می‌گذارد وجود ندارد.

3- اعتبار ← اعتبار به معنی آن است که آیا یک ابزار سنجش آنچه را که در نظر دارد می‌سنجد یا خیر. اگر یک آزمون آنچه را که در نظر دارد اندازه‌گیری نکند پس معتبر نیست و نمی‌توان از نتایج آن برای پیش‌بینی رفتار استفاده کرد. آزمون شخصیتی که معتبر نباشد امکان دارد تصویر گمراه‌کننده‌ای از ضعف‌های شما ارائه دهد.

همانند پایایی قبل از به کار بردن یک آزمون اعتبار آن را باید دقیقاً تعیین کرد. روان‌شناسان از چند نوع اعتبار استفاده کرده‌اند. که از جمله آن‌ها 1- اعتبار پیش‌بین 2- اعتبار محتوا 3- اعتبار سازه هستند.

اعتبار پیش‌بین

از دیدگاه عملی مهمترین نوع اعتبار، اعتبار پیش‌بین است. یعنی یک آزمون رفتار آینده را تا چه اندازه‌ای درست تعیین می‌کند. برای ایجاد اعتبار پیش‌بین باید همبستگی بین نمره‌ی یک آزمون و مقیاس‌ها عینی از رفتار مثل عملکرد شغلی را تعیین کنیم. هر چه همخوانی این دو آزمون بیشتر باشد اعتبار پیش‌بین آزمون بیشتر است.

اعتبار محتوا

منظور از اعتبار محتوا مواد یا پرسش‌های جداگانه آزمون است. روان‌شناسان برای تعیین اعتبار محتوا هر یک از مواد را ارزیابی می‌کنند برای اینکه ببینند آیا این مواد به آنچه آزمون قرار است اندازه‌گیری کند مربوط می‌شود یا خیر.

اعتبار سازه

اعتبار سازه به توانایی آزمون در اندازه‌گیری سازه یعنی مؤلفه‌ی مرضی یا نظری رفتار مثل یک صفت یا انگیزه مربوط می‌شود. اضطراب نمونه‌ای از یک سازه است. اگر آزمون جدیدی تعهد کرد که اضطراب را می‌سنجد چگونه می‌توانیم بگوییم که واقعاً این کار را می‌کند؟ روش استاندارد برای تعیین این موضوع همبسته کردن نمرات این آزمون جدید با مقیاس‌های اضطراب متداول و معتبر دیگر مثل آزمون‌های روانی یا مقیاس‌های رفتاری دیگر است. اگر همبستگی بالا باشد پس می‌توانیم فرض کنیم که آزمون جدید واقعاً اضطراب را اندازه‌گیری می‌کند یا خیر.

آیا یک آزمون هوش واقعاً هوش را اندازه‌گیری می‌کند. اگر یک آزمون آن چه را که در نظر دارد اندازه‌گیری نکند پس معتبر نیست و نمی‌توان از نتایج آن برای پیش‌بینی رفتار استفاده کرد. آزمون شخصیتی که معتبر نباشد امکان دارد تصویر گمراه‌کننده‌ای از موقعیت‌ها و ضعف‌های شما ارائه کند. همانند پایای قبل از به کار بردن یک آزمون اعتبار آن را باید دقیقاً تعیین کرد.

روش‌های سنجش

در روان‌شناسی امروز رویکردهای عمده‌ای به سنجش شخصیت وجود دارد که این رویکردها از نظر عینیت پایایی و اعتبار با یکدیگر فرق می‌کنند. این رویکردها عبارتند از:

- پرسش‌نامه‌های خودسنجی یا عینی

- شیوه‌های فرافکن

- مصاحبه بالینی

- شیوه‌های سنجش رفتار

- شیوه‌های سنجش نمونه‌گیری از نحوه‌ی تفکر

پرسش‌نامه‌های خودسنجی

رویکرد پرسش‌نامه‌ی خودسنجی به این صورت است که از افراد می‌خواهند با پاسخ دادن به سوال‌هایی درباره‌ی رفتار و احساس‌هایشان در موقعیت‌های گوناگون درباره‌ی خودشان گزارش دهند. این آزمون‌های نوشتاری شامل موادی هستند که به نشانه‌های بیماری، نگرش‌ها، تمایلات ترس‌ها و ارزش‌ها می‌پردازند. آزمون شوندگان نشان می‌دهند که هر عبارت تا چه اندازه‌ی ویژگی‌های آن‌ها را توصیف می‌کند یا تا چه اندازه‌ی با هر یک از مواد موافقت می‌کند.

دو پرسشنامه خودسنجی که وسیعاً به کار برده می‌شوند عبارتند از: پرسش‌نامه‌ی شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا (MMPI)، و پرسش‌نامه‌ی روانی کالیفرنیا (CPI)

پرسش‌نامه‌ی شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا (MMPI):

(MMPI) بیشتر از ابزارهای سنجش دیگر در مورد نوجوانان و بزرگسالان اجرا شده است. این آزمون به 140 زبان ترجمه شده است و می‌توان آن را گسترده‌ترین آزمون روانی به کار برده شده دانست.

(MMPI) که اولین بار در سال 1943 منتشر شد در سال 1989 تجدید نظر شد تا زمان آن را جدیدتر و به دور از تعصب جنسی سازند. MMPI2 که تجدید نظر شده 1989 است آزمونی درست نادرست و شامل 567 عبارت است. این مواد سلامتی جسمانی و روانی و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی، عوامل آموزشی، شغلی، خانوادگی و زناشویی و گرایش‌های رفتار روان رنجور و روان‌پریش را در بر می‌گیرند. مقیاس‌های بالینی این آزمون ویژگی‌های شخصیت نظیر نقش جنسی، حالت دفاعی داشتن، افسردگی، هیتری، پارانویا، خود بیمار انگاری و اسکیزوفریا را اندازه‌گیری می‌کنند. برای تعیین اینکه این آزمون شونده دروغ گفته، بی‌دقت بوده یا دستور عمل‌ها را بد فهمیده است مواردی را می‌توان نمره‌گذاری کرد.

در پژوهش‌های مربوط به شخصیت MMPI2 در مورد بزرگسالان به عنوان ابزار تشخیصی برای سنجش مشکلات شخصیتی و جهت مشاوره‌ی حرفه‌ای و شخصی به کار برده می‌شود.

در سال MMPI-A1992 برای استفاده در مورد نوجوانان ساخته شد برای کم کردن زمان و تلاش برای اجرای این آزمون تعداد سوال‌ها از 567 به 478 ماده کاهش داده شد.

یکی از نقطه ضعف‌های 2 آزمون طولانی بودن آن است. ولی به رغم طولانی بودن MMPI-2 آزمون معتبری است که

بین روان رنجوران و روان پریشان و بین اشخاصی که از نظر هیجان سالم و آن‌ها بی که از نظر هیجان آشفته هستند فرق می‌گذارد.

پرسش‌نامه‌ی کالیفرنیا (CPI)

در سال 1957 ساخته و در سال 1987 تجدید نظر شده برای استفاده در مورد افراد بهنجار 13 سال به بالا طراحی شده است. این آزمون شامل 462 ماده است که پاسخ درست یا غلط به آن‌ها داده می‌شود.

CPI دارای سه مقیاس برای اندازه‌گیری نگرش‌های آزمون شونده است و نمره‌هایی را در مورد 17 جنبه‌ی شخصیت از جمله مردم‌آمیزی، سلطه‌گری، خودگردانی، خویش‌نپذیری و مسئولیت در اختیار می‌گذارد.

CPI در کشیدن نیم رخ بزهکاران بالقوه و ترک تحصیل‌کنندگان دبیرستانی و در پیش‌بینی موفقیت در مشاغل مختلف مثل پزشکی، دندان‌پزشکی، پرستاری و تدریس موفق بوده‌است.

پرسش‌نامه‌های خودسنجی به صورت عینی نمره‌گذاری می‌شوند. و تقریباً هر کسی با داشتن کلید پاسخ‌ها می‌تواند این آزمون‌ها را به دقت نمره‌گذاری کند. نتایج آزمون به سوگیری‌های شخصی یا نظری، نمره‌گذار بستگی ندارد. نمره‌گذاری کامپیوتری نیم‌رخ شخصی کاملی از پاسخ‌های آزمون شونده در اختیار می‌گذارد.

شیوه‌های فرافکن

آزمون‌های فرافکن شخصیت عمدتاً توسط روان‌شناسان بالینی برای کار با اشخاصی که از نظر هیجانی آشفته هستند ساخته شده است.

آزمون‌های فرافکن با الهام از تأکید زیگوند فروید بر اهمیت ناهشیار سعی دارند بخش نادیدنی شخصیت ما را کاوش کنند.

نظریه‌ی زیربنای شیوه‌های فرافکن این است که وقتی محرک مبهمی را به ما نشان می‌دهند مثل لکه‌ی جوهر یا تصویری که می‌توان آن را به چند طریق درک یا تعبیر کرد نیازها، ترس‌ها و ارزش‌هایمان را هنگامی که از ما می‌خواهند آن را توصیف کنیم به آن محرک فرافکن خواهیم کرد.

دو نوع اشکال تعبیر در آزمون‌های فرافکن وجود دارد که هر دوی آن‌ها به ذهنی بودن آن کمک می‌کنند. اولین مشکل تعبیر پاسخ‌ها به مواد تک آزمون است که نمره‌نهایی را تشکیل می‌دهند. شکل بعدی تعبیر نمره‌ی نهایی برای به دست آوردن نیم‌رخ شخصیت آزمون شونده است. از آن جایی که تعبیر نتایج آزمون‌های فرافکن بسیار ذهنی است، این آزمون‌ها پایایی یا اعتبار زیادی ندارند.

دو آزمون فرافکن رایج، آزمون لکه جوهر رورشاخ و آزمون اندریافت موضوع (TAT) هستند.

آزمون لکه‌ی جوهر رورشاخ:

رورشاخ در سال 1921 توسط روان‌پزشک سوئیسی هرمن رورشاخ ساخته شد که از دوران کودکی شیفته لکه‌های جوهر بود. رورشاخ دومین شیوه سنجش است که پس از (MMPI) در پژوهش شخصیت و حرفه‌ی بالینی بیشترین کاربرد را دارد.

شیوه‌ی لکه جوهر هولزمن:

توسط وین هولزمن روان‌شناس ساخته شده و شامل 45 لکه جوهر است. این آزمون نظام نمره‌گذاری استاندارد که پایایی بالایی را در اختیار نمره‌گذاران آموزش دیده قرار می‌دهد. این آزمون در پژوهش مربوط به ارزیابی ویژگی‌های شخصیت به نحوه گسترده‌ای به کار برده می‌شود.

آزمون اندریافت موضوع (TAT):

آزمون TAT توسط هنری موری و کریستایامورگان ساخته شد. این آزمون شامل 19 تصویر مبهم است که یک یا چند شخص را نشان می‌دهد و یک کارت سفید دارد. این تصاویر وقایع مبهمی را نشان می‌دهد که می‌توان آن‌ها را به چند طریق تعبیر کرد. از افراد می‌خواهند که در مورد تصاویر داستانی بسازند و بگویند افراد در تصویر درباره‌ی چه چیزی فکر می‌کنند و چه احساسی دارند. و احتمالاً پیامد آن چه خواهد بود.

روان‌شناسان در کار بالینی چندین عامل را هنگام تعبیر این داستان‌ها در نظر می‌گیرند که از جمله آن‌ها انواع روابط شخصی درگیر، انگیزش شخصیت‌ها و درجه‌ی تماس با واقعیت نشان داده شده توسط شخصیت‌ها و اعتبار کمی دارد. در آزمون تداعی واژه‌ها فهرستی از واژه‌ها برای آزمودنی خوانده می‌شود و از او می‌خواهند با اولین واژه‌ای که از ذهن وارد می‌شود پاسخ دهد.

مصاحبه‌های بالینی

دامنه‌ی وسیعی از رفتارها، احساس‌ها، و افکار را می‌توان در مصاحبه بررسی کرد، از جمله ظاهر کلی، طرز رفتار و نگرش، جلوه‌های صورت، حالت بدن و حرکات بیانگر، فکر و خیال و اشتغال ذهنی؛ درجه‌ی بینش نسبت به خود، و سطح تماس با واقعیت.

سنجش رفتاری

در رویکرد سنجش رفتاری، یک مشاهده‌گر رفتار شخص را در موقعیت معینی ارزیابی می‌کند. پژوهش نشان داده است که هر چه مشاهده‌گران شخصی را که ارزیابی می‌شود بهتر بشناسند، ارزیابی‌های آن‌ها از رفتار آن شخص، دقیقتر است.

نمونه‌گیری از نحوه‌ی تفکر

شیوه‌ی سنجش نمونه‌گیری از نحوه‌ی تفکر، معمولاً در مورد گروه‌ها به کار برده می‌شود، ولی این شیوه برای کمک به تشخیص و درمان، در مورد افراد نیز به کار رفته است. از مراجع می‌توان خواست تا افکار و حالت‌های روانی خود را روی کاغذ یا نوار کاست برای تحلیل بعدی توسط روان‌شناس، ثبت کند.

جنسیت و مسایل اخلاقی در سنجش

سنجش شخصیت می‌تواند تحت تأثیر جنسیت یا هویت قومی شخص قرار گیرد.

پژوهش در مطالعه‌ی شخصیت

یکی از ملاک‌ها برای نظریه‌ی شخصیت سودمند این است که آن نظریه باید پژوهش برانگیز باشد. به عبارت دیگر، یک نظریه باید آزمون‌پذیر باشد. روان‌شناسان باید بتوانند درباره‌ی موضوعات آن به پژوهش بپردازند برای اینکه تعیین کنند کدام را قبول و کدامیک را رد کنند. به صورت ایده‌آل، یک نظریه بر پایه‌ی پژوهشی که ایجاد می‌کند شکل می‌گیرد، تغییر می‌یابد، گسترش می‌یابد و یا کنار گذاشته می‌شود.

رویکرد فردنگر مستلزم مطالعه‌ی عمیق تعداد کمی از آزمودنی‌ها، در برخی از موارد فقط یک آزمودنی واحد است. به طور معمول، در رویکرد فردنگر، هدف درمانی است. به طوری که دانش به دست آمده درباره‌ی یک آزمودنی برای کمک به درمان به کار برده می‌شود. هدف دیگر، به دست آوردن بینش کلی درباره‌ی شخصیت انسان است.

سه روش عمده‌ای که در پژوهش شخصیت به کار می‌روند عبارتند از: روش بالینی، روش آزمایشی و روش همبستگی. این روش‌ها به رغم تفاوت‌هایی که در جزئیات دارند بر ویژگی‌ی توصیفی بنیادی پژوهش علمی در هر رشته علمی متکی هستند یعنی: مشاهده‌ی عینی.

روش بالینی

روش بالینی¹ عمده، مورد پژوهی² یا شرح حال است به طوری که روان‌شناسان برای یافتن سر نخ‌هایی که ممکن است به منبع مشکلات هیجانی بیماران اشاره داشته باشند به جستجوی گذشته و حال آن‌ها می‌پردازند. به کار بستن مورد پژوهی به نوشتن شرح حال کوتاهی از زندگی هیجانی شخص از سال‌های اولیه تا زمان حال از جمله احساس‌ها، ترس‌ها و تجربه‌ها، شبیه است.

¹ - clinical method

² - case study

زیگموند فروید برای ساختن نظریه‌ی روان‌کاوی خود وسیعاً از مورد پژوهی استفاده کرد. فروید از طریق تعدادی از این گونه مورد پژوهی‌ها، نظریه‌ی شخصیت خود را با تمرکز آن بر تعارض‌های جنسی یا آسیب‌ها، به عنوان عوامل علی در رفتار روان‌رنجور، به وجود آورد. روان‌شناسان علاوه بر مورد پژوهی‌ها از انواع روش‌های بالینی برای بررسی شخصیت استفاده می‌کنند. این روش‌ها شامل آزمون‌ها، مصاحبه‌ها، و تحلیل رؤیا هستند که از همه‌ی آن‌ها می‌توان برای سنجش نیز استفاده کرد.

با وجود آنکه روش بالینی می‌کوشد تا علمی باشد، ولی دقت و کنترل روش‌های آزمایشی و همبستگی را ندارد. داده‌های به دست آمده از روش بالینی بیشتر ذهنی هستند و به رویدادهای ذهنی و عمدتاً ناهشیار و تجربه‌های اولیه‌ی زندگی مربوط هستند. این گونه داده‌ها، بسیار بیشتر از داده‌های به دست آمده از روش‌های دیگر در معرض تعبیری قرار دارند که ممکن است سوگیری‌های شخصی درمانگر را منعکس کند. از این گذشته، خاطرات وقایع کودکی ممکن است با گذشت زمان تحریف شده باشند و دقت آن‌ها را نتوان به راحتی اثبات کرد. با این حال، روش بالینی دریچه‌ای را می‌گشاید که از طریق آن می‌توان اعماق شخصیت را دید، ما در بسیاری از موارد استفاده‌ی آن را مخصوصاً توسط نظریه‌پردازان روان‌کاو و نوروان‌کاو، خواهیم دید.

روش آزمایشی

ویژگی توصیفی بنیادی پژوهش در هر رشته‌ی علمی، مشاهده‌ی عینی است. روش بالینی این درخواست را به اندازه‌ی کافی برآورده نمی‌سازد. برآورده ساختن دو درخواست دیگر پژوهش علمی با به کارگیری روش بالینی حق از این هم دشوارتر است ولی روش آزمایشی می‌تواند آن را برآورده کند.

یکی از این درخواست‌ها این است که مشاهدات به خوبی کنترل شده و منظم باشند. چنین کنترلی هنگام پرداختن به رویدادهای زندگی گذشته‌ی شخص یا پدیده‌های ناهشیار، امکان‌پذیر نیست. درخواست دیگر، مستلزم تکرار و اثبات است. با کنترل دقیق شرایط آزمایشی، پژوهشگری که در زمان و مکان دیگری کار می‌کند می‌تواند شرایطی را که پژوهش قبلی در آن انجام شده است تکرار کند. رویدادهای موجود در زندگی شخص را نمی‌توان تکرار کرد.

آزمایش، شیوه‌ای برای تعیین اثر یک یا چند متغیر یا رویداد بر رفتار است.

تعریف روش آزمایشی

دانشمندان در یک آزمایش، دو نوع متغیر را از یکدیگر متمایز می‌کنند. یکی از آن‌ها متغیر مستقل¹ یا متغیر محرک² است که آزمایشگر آن را دستکاری می‌کند. متغیر دیگر، متغیر وابسته³ است که رفتار یا پاسخ آزمودنی‌ها به آن دستکاری است. پژوهشگران برای اینکه مطمئن شوند غیر از متغیر مستقل، دیگری نمی‌تواند نتایج را تحت تأثیر قرار دهد، باید دو گروه از آزمودنی‌ها را مورد مطالعه قرار دهند: گروه آزمایشی⁴ و گروه گواه⁵. هر دو گروه به صورت تصادفی از جمعیت یکسان آزمودنی‌ها انتخاب می‌شوند.

گروه آزمایشی، آزمودنی‌هایی را شامل می‌شود که تدبیر آزمایشی در مورد آن‌ها اجرا می‌شود. این گروهی است که با محرک یا متغیر مستقل مواجه می‌شود. گروه گواه، با متغیر مستقل مواجه نمی‌شود. اندازه‌های رفتار مورد مطالعه، قبل و بعد از آزمایش از هر دو گروه به دست می‌آید پژوهشگران به این طریق می‌توانند تعیین کنند که آیا متغیرهای دیگری رفتار آزمودنی‌ها را تحت تأثیر قرار داده است یا نه. اگر متغیر دیگری در کار بوده باشد، پس هر دو گروه تغییرات یکسانی را در رفتار نشان خواهند داد. اما اگر متغیری دیگری در کار نبوده باشد و فقط متغیر مستقل به تنهایی آزمودنی‌ها را تحت تأثیر قرار داده باشد، پس تنها رفتار گروه آزمایشی تغییر خواهد کرد. رفتار گروه گواه بدون تغییر باقی خواهد ماند. بندورا نتیجه گرفت که پرخاشگری می‌تواند به وسیله‌ی تقلید رفتار پرخاشگرانه‌ی دیگران، آموخته شود.

محدودیت‌های روش آزمایشی

روش آزمایشی توان آن را دارد که دقیقترین روش پژوهش روان‌شناختی باشد، اما چند محدودیت دارد. موقعیت‌هایی وجود دارند که این روش را نمی‌توان در آن‌ها به کار برد، برخی از جنبه‌های رفتار و شخصیت را نمی‌توان به دلایل ایمنی و اخلاقی تحت شرایط آزمایشی به دقت کنترل شده مورد مطالعه قرار داد. مشکل دیگر روش آزمایشی این است که امکان دارد رفتار آزمودنی‌ها نه به خاطر تدبیر آزمایشی (یعنی دستکاری متغیر مستقل)، بلکه به این علت که از مورد مشاهده بودن خود آگاهند، تغییر کند. اگر آن‌ها فکر کنند که کسی آن‌ها را نمی‌بیند، ممکن است به صورت متفاوتی رفتار کنند.

¹ - independent variable

² - stimulus variable

³ - dependent variable

⁴ - Albert Bandura

⁵ - control group

روش همبستگی

در روش همبستگی¹، پژوهشگران روابط موجود بین متغیرها را بررسی می‌کنند. آزمایشگران به جای دستکاری متغیر مستقل، به نشانه‌های موجود متغیر می‌پردازند. برای مثال، پژوهشگران به جای اینکه به صورت آزمایشی در آزمایشگاه روان‌شناسی، آزمودنی‌ها را دچار استرس نموده و آثار آن را مشاهده کنند، به مطالعه‌ی افرادی می‌پردازند که هم اکنون در شرایط استرس‌زا عمل می‌کنند مثل، افسران پلیس در محل کار، رانندگان اتومبیل مسابقه در مسیر مسابقه‌ی اتومبیل‌رانی یا دانشجویانی که در یک آزمون اضطراب، نمره‌ی بالایی می‌گیرند.

روش همبستگی یک فرق دیگر با روش آزمایشی دارد و آن این است که در روش همبستگی آزمودنی‌ها در گروه‌های آزمایشی و گواه گمارده نمی‌شوند. بلکه آزمودنی‌هایی که در یک متغیر مستقل مانند سن، جنسیت، ترتیب تولد، سطح پرخاشگری، یا درجه‌ی روان‌رنجور خوبی با یکدیگر فرق دارند، با عملکردشان در برخی از متغیرهای وابسته، مثل پاسخ‌های داده شده به آزمون شخصیت یا مقیاس‌های عملکرد شغلی، مقایسه می‌شوند.

کاربرد روش همبستگی

پژوهشگرانی که روش همبستگی را به کار می‌برند، به رابطه‌ی بین متغیرها علاقه دارند، به اینکه چگونه رفتار در یک متغیر در اثر متغیر دیگر تغییر یا فرق می‌کند.

ضریب همبستگی

مقیاس آماری همبستگی عمده، ضریب همبستگی است که اطلاعات دقیقی را درباره‌ی جهت و نیرومندی رابطه‌ی بین دو متغیر در اختیار می‌گذارد. جهت رابطه می‌توان مثبت یا منفی باشد. اگر نمره‌های بالا در یک متغیر با نمره‌های بالا در متغیر دیگر همراه باشد، جهت مثبت است. اگر نمره‌های بالا در یک متغیر با نمره‌های پایین در متغیر دیگر همراه باشد، جهت منفی است. ضریب همبستگی از $+1$ (همبستگی مثبت عالی) تا -1 (همبستگی منفی عالی) امتداد دارند. هر چه ضریب همبستگی به $+1$ یا -1 نزدیکتر باشد، رابطه نیرومندتر است و با اطمینان بیشتری می‌توانیم از یک متغیر، متغیر دیگری را پیش‌بینی کنیم.

علت و معلول

محدودیت عمده‌ی روش همبستگی به علت و معلول² مربوط می‌شود. فقط به علت اینکه دو متغیر همبستگی بالایی را

¹ - correlational method

² - cause and effect